

جایگاه و کارکرد اصول و قواعد فقه الحدیثی در «استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار»

عبدالله غلامی^۱

چکیده

درک و فهم حدیث به عنوان دومین منبع احکام و دستورات اسلام از اهمیت شایانی برخوردار است. علوم حدیثی از جمله فقه الحدیث متکفل این مهم است. از این رو، علما و فقها از جمله مؤلف استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار برای بهره‌برداری بهتر از حدیث افزون بر به کارگیری مبانی، اصول و قواعد برای فهم دقیق از حدیث، خود به تأسیس این امور نیز مبادرت نموده‌اند که آگاهی از آنها محققان و پژوهشگران را در عرصه فهم حدیث یاری می‌رساند. در نوشتار حاضر به مبانی، اصول و قواعد فقه الحدیث که در اثر مذکور پرداخته شده است و ضمن ارائه مطالبی نظری در توجیه و تأسیس فقه الحدیث نظری، به اصول و قواعد سندپژوهی و متن پژوهی از جمله اجتهادی بودن عمل به مراسیل، پدیده وضع، تقیه و نقل به معنا و به کارگیری قواعد اصول فقه در فهم حدیث اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها

استقصاء الاعتبار، اصول و قواعد فقه الحدیث، فقه الحدیث تطبیقی

۱. استادیار گروه الهیات دانشگاه رازی - gholamy53@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۴/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۶/۱۸

۱. مقدمه

کتاب و سنت دو منبع ارزشمند فقه است. استنباط درست و دقیق احکام از این دو در گرو صحت مبانی و قواعد متقن فهم متون است. از یک طرف حدیث دچار نقل به معنا، صدور تقیه‌ای، عدم تدوین شده است. از طرفی دیگر، به دلایل بسیاری روایات از دستبرد معاندان، فرصت طلبان و ساده‌اندیشان مصون نمانده است؛ لذا میراث گرانبهای حدیثی با احادیث ساختگی و تغییر یافته فراوان مغشوش شده است؛ بنابراین، برای بازشناسی حدیث صحیح و موثوق الصدور از غیر آن به سلسله‌ای از قواعد و مبانی مبتنی است. این قواعد و مبانی از دو جنبه به متن و سند حدیث ناظر است که در مجموع علم فقه الحدیث را تشکیل می‌دهد.

به علت بعد زمانی ما با عصر پیامبر (ص) و ائمه (ع)، نقد متنی احادیث از اهمیت والایی برخوردار است که مبانی خاص خود را دارد. نقد سندی حدیث نیز در بازشناسی حدیث صحیح از ناصحیح کم اهمیت نیست؛ چرا که با این نوع نقد و پی بردن به صحت صدور حدیث و منتفی شدن احتمال دستبرد در آن، انگیزه انسان متفکر برای پی بردن به اسرار نهفته در روایاتی که از لحاظ متنی در سطح بالایی است و عقل عادی قدرت درک آن را ندارد، مضاعف می‌گردد. در روایات فقهی نیز که با سرنوشت انسان مرتبط است، این امکان فراهم می‌شود که حکم الله واقعی به اثبات برسد که نتیجه‌ای جز فلاح و رستگاری انسان را در بر ندارد.

در این مقاله، مبانی و قواعد باز شناسی احادیث صحیح از غیر آن از کتاب ارزشمند استقصاء الاعتبار اثر شیخ محمد بن حسن بن شهید ثانی استخراج شده است که برای نقد متنی و سندی روایات مؤثر است. البته باید یادآور شد که برخی از این مبانی و قواعد، ممکن است در هیچ کتاب دیگری نباشد و بعضی دیگر مبانی خاص فقهی و اصولی مؤلف باشد.

۱-۱. معرفی مؤلف کتاب استقصاء الاعتبار

شیخ ابوجعفر محمد بن حسن بن زین الدین شهید ثانی ملقب به فخرالدین در روز جمعه دوازدهم شعبان المعظم سال ۹۸۰ ق. دیده به جهان گشود و در شب دوازدهم ذیالقعده

الحرام سال ۱۰۳۰ ق. در مکه مکرمه به دیار باقی شتافت و در همانجا در منطقہ المعلی، نزدیک قبر مطهر ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری (س) به خاک سپرده شد (حر عاملی، بی تا، ۱: ۱۳۹ ش ۱۵۲؛ گرجی، ۱۴۲۱ ق، ۲۳۵). از مشایخ ایشان والدش حسن بن شهید ثانی، سید محمد بن علی ابی الحسن موسوی صاحب مدارک، میرزا احمد بن علی استرآبادی، میرزا محمد استرآبادی، شیخ شرف الدین دمشقی و بزرگانی دیگر می توان نام برد (عاملی، ۱۴۱۹ ق، ۱: ۲۱). فرزندش شیخ زین الدین، شیخ محمد بن علی حرفوشی، شیخ ابراهیم بن ابراهیم بن فخرالدین عاملی بازوری و افرادی دیگر که بنا به نقل شیخ حر عاملی اکثر آنها از جبل عمل می باشند، از شاگردان صاحب استقصاء الاعتبار می باشد (همان، ۲۱؛ حر عاملی، بی تا، ۱: ۱۳۹، ش ۱۵۲؛ سبحانی، بی تا، ۱۱: ۲۵۷-۲۵۹).

علمای بسیاری از صاحب استقصاء الاعتبار تمجید کرده اند. این سخن شیخ حر عاملی در مدح وی تقریباً جامع همه اقوال در حق اوست: «کان عالماً فاضلاً محققاً مدققاً متبحراً جامعاً کاملاً صالحاً ورعاً ثقةً فقیهاً محدثاً متکلماً حافظاً شاعراً اديباً منشئاً جلیل القدر عظیم الشأن حسن التقرير» (همان). در موسوعه طبقات الفقهاء ذیل عنوان حفید الشهد الثانی چنین توصیف شده است: «فخرالدین أبو جعفر العاملي ثم المكي كان فقیهاً إمامياً، محدثاً، متکلماً، اديباً، شاعراً، جلیل القدر، من العلماء الربانیي...» (سبحانی، بی تا، ۱۱: ۲۵۷، ش ۳۴۹۱).

۲-۱. معرفی کتاب استقصاء الاعتبار

کتاب استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار اثر شیخ محمد بن حسن بن شهید ثانی (م. ۱۰۳۰ ق.) است که کتاب الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار شیخ طوسی را به زبان عربی شرح و تفسیر کرده و برخی از مشکلات آن را برطرف نموده است.

این کتاب گرچه کامل نیست و تمام ابواب «الاستبصار» را شامل نمی شود، ولی کتابی پربار، روشمند، دقیق و مشتمل به ظرافت های دقیق فقه الحدیثی است. مؤلف در ابتدا مقدمه ای طولانی و سودمند مشتمل بر ۱۲ فایده آورده که در آن تعریف خبر و انواع آن، خبر متواتر، چگونگی استواری و ناستواری خبر، قرائن پذیرش حدیث و خارج کننده آن از اجمال (از قبیل مطابقت با ادله عقلی و مقتضای آن، مطابقت با ظاهر قرآن، مطابقت با سنت مقطوع و اجماع)، شرایط و چگونگی عمل به خبر واحد و رفع تعارض دو خبر

و... را تشریح نموده است. وی سپس وارد شرح احادیث و سخنان شیخ طوسی می‌شود. مؤلف این کتاب را در سه جلد به نگارش درآورده و برخی از اجزای آن چنان که در پایان ابواب تیمم قید نموده، در کربلای معلا در سال ۱۰۲۵ ق. به پایان رسانده است (بروجردی، ۱۴۰۵، ۲: ۱۸ و ۳: ۴۴؛ آقابزرگ، ۱۴۰۳، ۲: ۳۰ و ۱۳: ۸۷). این اثر با تحقیق مؤسسه آل البیت (ع) لإحياء التراث در هفت جلد انتشار یافته و سه جلد نخست آن مشتمل بر شرح احادیث باب طهارت و چهار جلد بعد در بردارنده شرح و تبیین احادیث باب صلاة است.

در جلد نخست ابواب آب‌ها و احکام آنها، ابواب حکم چاه‌ها و احکام وضو آمده است. ابواب مطلعات وضو، غسل‌های واجب و مستحب، جنابت و احکام آن، خون‌های سه‌گانه، تیمم، تطهیر لباس‌ها و بدن از نجاسات و جنائز مطالب جلد دوم و سوم را تشکیل می‌دهد. ابواب نمازهای مستحبی شبانه‌روز، نماز مسافر، اوقات نماز در جلد چهارم و قبله، اذان و اقامه، کیفیت نماز، رکوع، سجود و قنوت و ابواب سهو و فراموشی، لباس‌ها و مکان‌های مجاز برای نماز و مبطلات نماز در جلد پنجم و ششم قرار دارد. جلد هفتم از این مجموعه شامل احکام و مسائل فقهی نماز جمعه، نماز مسافر، نماز جماعت، نمازهای اعیاد، نماز در کشتی، نماز خوف، نماز آیات و نماز میّت است.

از آنجا که کتاب الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار اثر گران سنگ شیخ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی از کتب اربعه شیعه و از ارکان حدیثی شیعه است، مورد اهتمام علما و دانشمندان شیعی قرار گرفته است. ماهیت اصلی الاستبصار بر این قرار گرفته است که تعارض موجود میان اخبار فقهی شیعه را به گونه‌ای حل کند. شیخ طوسی این کتاب را بعد از کتاب تهذیب الاحکام نوشته است، لذا باید گفت تمامی احادیث آن در تهذیب الاحکام آمده است (برای اطلاع از الاستبصار و روش شیخ در تألیف آن، ر.ک: دلبری، ۱۳۸۶، ۶۶-۶۲). از این کار شیخ افزون بر تصریح خودش، این نتیجه گرفته می‌شود که الاستبصار برای رفع پاره‌ای از مشکلات موجود در احادیث تهذیب الاحکام می‌باشد و استقصاء الاعتبار به مثابه تکمله و تصحیح آن می‌باشد.

مرحوم آقا بزرگ تهرانی در الذریعة ۱۳ حاشیه (آقابزرگ، ۱۴۰۳، ۶: ۱۷-۱۹)

و ۱۷ شرح بر الاستبصار را نام می‌برد (همان، ۲: ۱۶؛ عاملی، ۱۴۱۹، ۱۳: ۸۳). ولی محقق الاستبصار در مقدمه آن به ۱۸ (طوسی، ۱۳۶۳، ۱: «ق» مقدمه) و محقق استقصاء الاعتبار نیز در مقدمه به ۲۲ شرح مربوط به قرون اخیر اشاره کرده است (عاملی، ۱۴۱۹، ۱: ۱۰) که یکی از مشهورترین این شروح، استقصاء الاعتبار می‌باشد که در این نوشتار در صدد بازبینی و بازشناسی قواعد فقه الحدیثی آن هستیم. مؤلف این اثر شرحی دیگر بر تهذیب الاحکام شیخ طوسی دارد که گاهی به آن ارجاع می‌دهد؛ لذا ممکن است شرحی جامع‌تر از اثر حاضر باشد که پیش از آن نگاشته شده است. نکته جالب توجه در باره استقصاء الاعتبار آن است که گرچه در شرح يك كتاب حدیثی - فقهی نوشته شده است، اما جنبه رجالی آن بر جنبه فقهی اش غلبه دارد و در ارائه نکات فقه الحدیثی نیز جایگاهی ممتاز دارد که نمونه‌هایی از آن در نوشتار حاضر ارائه می‌گردد. شایان یادآوری است که علمای بعد از عصر مؤلف همچون محمدباقر وحید بهبهانی در مصابیح الظلام (۱۴۲۴ق، ۶: ۲۵۳؛ ۷: ۵۰)، بحر العلوم بروجردی در مصابیح الاحکام (۱۴۲۷ق، ۱: ۱۹۲، ۱۹۷، ۲۰۰ و ۲۷۹؛ ۲: ۵۳، ۳۱۲ و ۳۲۳) و الفوائد الرجالیه (۱۴۰۵ق، ۲: ۱۸۰۱۹)، سید علی موسوی قزوینی در ینایع الاحکام (۱۴۲۴ق، ۱: ۵۱۶)، آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه (۱۴۱۶ق، ۵: ۵۹) و میرزا حسین نوری در خاتمة المستدرک (۱۴۱۷، ۱: ۱۸؛ ۳: ۵۱۴؛ ۴: ۲۷۸، ۳۳۹ و ۳۵۲؛ ۵: ۲۶۳ و ۲۶۵؛ ۷: ۲۵، ۲۹، ۶۶ و ۱۵۰) در آثار خویش به دیدگاه‌های فخر المحققین در استقصاء الاعتبار استناد جسته‌اند.

۳-۱. روش مؤلف در تنظیم مطالب استقصاء الاعتبار

چنان که گذشت، مؤلف در آغاز، مقدمه‌ای طولانی و سودمند مشتمل بر ۱۲ فایده آورده که در آن دیدگاه‌های شیخ طوسی در الاستبصار را تشریح و تفسیر نموده است. روش وی در این فوائد بدین گونه است که ابتدا نظر شیخ طوسی را مطرح کرده، سپس به نقد و ارائه نظر خویش پرداخته است. مؤلف سپس وارد شرح احادیث و سخنان شیخ طوسی می‌شود. وی آنگاه در سراسر کتاب خویش به گونه‌ای روشمند به شرح و تبیین الاستبصار پرداخته، هر بخشی از آن

- (اعم از احادیث و نظرگاه‌های شیخ طوسی) را در چهار مرحله انجام داده است:
۱. ذکر احادیث و توضیحات شیخ طوسی از الاستبصار ذیل عنوان «قوله»؛
 ۲. شرح سندی احادیث و بحث میسوط رجالی ذیل عنوان «السند» تا جایی که می‌توان صبغه رجالی این اثر را یادآور شد.
 ۳. بررسی متن احادیث و رفع تعارض آنها با احادیث دیگر و شرح و بیان محمل روایت ذیل عنوان «المتن»؛
 ۴. شرح لغات احادیث با استفاده از منابع لغوی و فقهی و گاهی اشعار عرب (برای این مورد، ر.ک: عاملی، ۱۴۱۹، ۴: ۱۳۴ ذیل عنوان «اللغه»).

۱-۴. مبانی اصولی مؤلف

مبانی اصولی گرچه در علم اصول فقه بحث می‌شود، ولی از آنجا که دومین منبع فقه اسلامی سنت می‌باشد، این مبانی در فهم دقیق و تفسیر درست حدیث نیز کاربرد تام دارد که از سوی فقها و حدیث‌پژوهان به کار گرفته می‌شود. این امر نیز در استقصاء الاعتبار نیر به خوبی نمود یافته است و مؤلف آنها را در ضمن مباحث خویش و رفع تعارض احادیث و اختلاف نظر رجالیان و فقیهان به تصریح یا اشاره بیان نموده است. برخی از مبانی اصولی صاحب استقصاء الاعتبار بدین قرار است: تسامح در ادله کراهت محل تأمل است (عاملی، ۱۴۱۹، ۱: ۱۲۳)؛ عدم حجیت مفهوم وصف (همان، ۲۰۴-۲۰۵)؛ حجیت مفهوم لقب؛ حجیت مفهوم شرط (همان، ۱: ۱۰۰ و ۲۲۰؛ ۲: ۱۸۶)؛ شهرت فتوایی اگر قبل از زمان شیخ طوسی حاصل شده باشد، ثمره دارد؛ در تحقق اجماع، اجماع در جمیع اعصار شرط نیست (همان، ۱: ۱۳۷؛ ۲: ۶)؛ تأخیر بیان مجمل تا زمان حاجت بلا اشکال است (همان، ۲: ۹۶)؛ مفهوم موافقت در صورت عدم معارضت منطوق، صلاحیت استدلال دارد (همان، ۱: ۳۳۵؛ نیز، ر.ک: همان، ۱: ۱۱۶-۱۱۷). برخی از این مبانی در نوشتار حاضر با تفصیل بیشتری ارائه می‌گردد.

۲. پیشینه توجه به فقه الحدیث

باید گفت پیشینه بحث از فقه الحدیث و فهم حدیث به عصر حضور امامان معصوم (ع) و حتی پیامبر اکرم (ص) برمی‌گردد و تاریخچه‌ای بسان تاریخ حدیث دارد؛ چه آن حضرات

در مواقع مختلف به درایت در حدیث و توجه به نقل آن هشدار داده‌اند. خطبه پیامبر اکرم (ص) در مسجد خیف به روشنی گویای این حقیقت است: «نَصْرَ اللَّهِ عِبَاداً سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها وَحَفَظَهَا وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ غَيْرِ فِقِيهٍ وَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۰۳-۴۰۴، ح ۱ و ۲).

حدیثی از امام علی (ع) که راویان حدیث پیامبر (ص) به چهار گروه منافقان دروغ‌ساز، صادقان در دریافت و نقل حدیث، به خطا رفتگان در فهم حدیث و به خطا رفتگان در دیافت حدیث تقسیم می‌نماید (ر.ک: نهج البلاغه، ۱۳۹۵، خطبه ۲۱۰؛ ابن شعبه، ۱۴۰۴، ۱۹۳-۱۹۴) و نیز حدیث دیگری از ایشان که درباره اختلاف مردم در نقل حدیث از پیامبر (ص) صادر شده و تصریح می‌کند که در دست مردم حق و باطل، صدق و کذب، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه، و حفظ و وهم وجود دارد (نهج البلاغه، ۱۳۹۵، خطبه ۲۱۰؛ کلینی، ۱۳۹۱، ۱: ۶۲؛ ابن شعبه، ۱۴۰۴، ۱۹۳) ناظر به توجه به اصول و قواعد فقه الحدیث است. در روایت اخیر، تعبیر «حق و باطل» و «صدق و کذب» ناظر به اصل صدور است، اما تعبیرهای دیگر به جنبه‌های دیگر فهم و فقه الحدیث بازگشت دارد (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۲). بر همین مبنا دانشمندان شیعی و فقهای امامی به نقد و بررسی سندی و متنی روایات پرداخته‌اند و آثار ارزشمندی را به یادگار گذاشته‌اند که کتاب استقصاء اعتبار نیز در زمره آنهاست. توجه به فهم و فقه الحدیث در میان دانشمندان اهل سنت نیز از اهمیت بسزایی برخوردار است به گونه‌ای که نقل و روایت حدیث بدون فهم معانی آن را ناپسند می‌دانند (ر.ک: مسعودی، ۱۳۸۹، ۲۳؛ پاکتچی، ۱۳۹۲). نظر به اهمیت موضوع نوشتار حاضر، محققان مساعی خویش را به کار گرفته و به تبیین جایگاه اصول و قواعد فقه الحدیثی نویسندگان و آثار علمی آنها پرداخته‌اند. در نوشتار حاضر نیز تلاش شده تا این مهم با تکیه بر نظرات فخرالمحققین در استقصاء الاعتبار برای نخستین بار به جامعه علمی عرضه گردد.

۳. چیستی فقه الحدیث

فقه الحدیث در روایات اهل بیت (ع) گاه با تعبیر «درایة الحدیث» و گاه با تعبیر «معانی کلامنا» مورد اشاره قرار گرفته است (معارف، ۱۳۸۷، ۷۶). با استناد به

تعبیر «حدیث تدریه خیر من الف ترویه» از امام صادق (ع) (صدوق، ۱۳۷۹، ۲؛ حلی، ۱۴۱۱، ۶۴۰) دانش‌های مربوط به حدیث دو گونه است: روایة الحدیث و درایة الحدیث. از این سخن این نکته برداشت می‌شود که همه دانش‌هایی که در حیطه روایة الحدیث نگنجد، در حیطه مقابل آن یعنی درایة الحدیث جای می‌گیرد. نیز از این تقابل می‌توان چنین استظهار کرد که منظور از درایة الحدیث، فهم حدیث است که شرح حدیث را نیز در بر می‌گیرد. نکته دیگر در تعبیر مذکور، آن است که فهم حدیث نسبت به نقل و روایت آن اولویت دارد، به ویژه زمانی که نکته‌ای در روایت باشد و از ظاهر کلام مراد امام (ع) به دست نیاید (بهبودی، ۱۳۷۸، ۳۴)؛ چنان که در این روایت بیان شده است: « حدیث تدریه خیر من ألف حدیث ترویه ولا یكون الرجل منکم فقیها حتی یعرف معاریض کلامنا ، وأن الکلمة من کلامنا لتتصرف علی سبعین وجها ، لنا من جمیعها المخرج » (صدوق، ۱۳۷۹، ۲؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۹، ۷: ۱۷۲). شاید صدور روایت از روی تقیه و توریه مراد این روایت باشد (غفاری، ۱۳۶۹، ۲۶۳-۲۶۳) یا احکامی که از معصومان (ع) صادر شده برای شخص خاصی بیان شده باشد و در حق دیگران جریان نداشته باشد و توهم تنافی در اخبار را ایجاد نماید (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۹، ۱۰: ۲۵۲).

فقه الحدیث در اصطلاح به علمی تعریف شده که به شرح لغات حدیث و بیان حالات آن از جهت نص یا ظاهر بودن، عام و خاص بودن، مجمل و مبین بودن، تعارض یا غیر معارض بودن می‌پردازد (تهرانی، ۱۴۰۳، ۸: ۵۴). چنان که ملاحظه می‌شود، در این تعریف به تعارض حدیث یا شرح معنای حدیث اشاره شده است. از طرفی روشن است که گاهی رفع تعارض یا شرح حدیث با بررسی سندی (مثلاً برای مشخص کردن حدیث جعلی از غیر آن یا تفکیک حدیث تقیه‌ای از غیر آن) صورت می‌گیرد. لذا می‌توان دیگر علوم حدیثی را در خدمت فقه الحدیث به کار گرفت؛ به دیگر سخن، دیگر علوم حدیث کاربردی از قبیل رجال و روایة الحدیث به عنوان مقدمه در خدمت دیگر علوم حدیث کاربردی یعنی فقه الحدیث که نقش ذی‌المقدمه را ایفا می‌کند، به بیان مقدمات، مبانی و اصول آن می‌پردازند (دلبری، ۱۳۹۴، ۲: ۳۰).

بنابراین، هرآنچه که در فهم حدیث دخیل است، در زمره فقه الحدیث یا مقدمه این علم قرار می‌گیرد که برخی از آن به اصول فقه الحدیث از آن یاد می‌کنند (همان، ۲: ۳۱-۳۲)؛ یعنی علمی که به بیان مقدمات و مبادی تصویری و تصدیقی فقه الحدیث کاربردی می‌پردازد. به دیگر سخن، دانشی که به بیان مفاهیم، اصول و قواعد عمومی قهیم متن (شرایط ایجابی و سلبی) یعنی روش شناسی فهم حدیث و آسیب‌شناسی آن می‌پردازد (همان). لذا مباحث فقه الحدیث را ذیل دو دانش مستقل کاربردی و نظری مورد بحث قرار می‌گیرد.

۴. اهمیت و جایگاه فقه الحدیث

در علم حدیث و درایه، اصطلاح «حدیث» به مجموع سند و متن اطلاق می‌شود؛ از این رو، برای ارزیابی صحّت و سقم یک حدیث، غیر از بررسی محتوای آن با معیارهای خاص خود، لازم است سند حدیث و میزان اعتبار و وثاقت راویان آن نیز به دقت بررسی گردد؛ لذا می‌توان به این دو فعالیت علمی دقیق و تا حد اجتهاد که فقه متکفل آن است، می‌توان «فقه الحدیث» بر آن اطلاق کرد. بدیهی است غفلت و مسامحه در هیچ بخشی از حدیث جایز نیست و چه بسا ممکن است این امر پیامدهای ناگواری همچون انحراف در دین در پی داشته باشد. تلاش محدّثان و فقها در نقل و نقد دقیق روایات و ذکر کامل سلسله سند آن، برای پیش‌گیری از جعل و تحریف و بازشناسی این دو در نصوص دینی و ارائه فهمی دقیق از آنهاست. با این توضیح کوتاه و اجمالی می‌توان به اهمیت و جایگاه فقه الحدیث در مجموعه علوم حدیث واقف گردید؛ چنان که این اهمیت در طول تاریخ حدیث و فقه از نقطه نظر حدیث‌پژوهان و فقیهان دور نمانده و آثاری گران‌سنگ و نظریه‌هایی متین از خود به یادگار گذاشته‌اند.

۵. اصول و قواعد فقه الحدیثی در استقصاء الاعتبار

اصول و قواعد فقه الحدیثی در استقصاء الاعتبار را در دو زمینه سند و متن می‌توان ساماندهی کرد. در زمینه نخست به بحث‌های رجالی پرداخته می‌شود که در آن وضعیت سند که در ابتدای امر، وضعی یا غیر وضعی بودن روایت را مشخص می‌سازد، بررسی

می‌گردد. سپس از رهگذر آن رتبه‌بندی روایت از حیث صحیح بودن، حسن بودن، موثق بودن و ضعیف بودن مشخص می‌گردد که به تبع نتایج خاص خود را در هنگام استناد به روایت و استنباط از آن در پی دارد.

۵-۱. سندپژوهی در استقصاء الاعتبار

چنان که گفته شد، بحث‌های رجالی بخشی از فقه الحدیث است؛ چه بسا ممکن است که یک روایت موضوع، فهمی متفاوت از حدیث صحیح و واقعی ارائه دهد و باعث انحراف گردد.

۵-۱-۱. تصحیح ذکر نشدگان در علم رجال

مؤلف در مورد علما و راویان و شیوخی که ذکری از آنها در کتاب‌های رجال نیامده است، بحث‌های رجالی مبسوطی را مطرح کرده است. وی دلیل این امر را روش پیشینیان دانسته که این سیره را در پیش گرفته‌اند؛ مثلاً در باره احمد بن محمد بن الحسن بن الولید که در کتاب‌های رجالی مذکور نیست، ضمن تأکید بر این نکته، در شأن و جلالت او می‌گوید: علامه حلی (ره) حدیثی که مشتمل بر او باشد، به صحت توصیف کرده است. وی در ادامه اظهار می‌دارد که علامه حلی طریق شیخ طوسی به حسن بن محبوب را که ابن الولید در آن باشد، تصحیح کرده است و روایت شیخ مفید از ابن الولید و شیخ طوسی از ابن غضائری و احمد بن محمد بن عیسی مستمر است و تأکید می‌کند که اگر هر روایت در این دو نفر مطلق باشد، منظور ابن الولید و احمد بن محمد بن یحیی است.

مؤلف همچنین تأکید می‌کند که متأخران به صحت احادیث ابن الولید حکم کرده‌اند و در بین متأخران مجالی برای انکار حال ابن الولید وجود ندارد و سپس می‌افزاید که جدش شهید ثانی (ره) او را در الدرایة توثیق نموده است و تذکر می‌دهد که احتمال اینکه طریقی دیگر غیر از طریق ابن الولید برای شیخ طوسی باشد، بعید نیست. (همان، ۱: ۳۹) بر همین مبنا در مواردی، اشمال اسناد روایات را بر چندین طریق را متذکر می‌شود. (همان، ۱: ۴۵).

۵-۱-۲. شناسایی راویان مشترک

از جمله قواعد فقه الحدیثی، «شناختن راویان حدیث و اشتباه نکردن در شناسایی آنان» می‌باشد؛ مانند آنجا که يك اسم بین دو نفر یا بیشتر مشترك باشد که این امر، گاه ممکن است به ضعیف دانستن حدیث یا طرح آن منجر شود، در حالی که در واقع امر آن حدیث صحیح است و حکمی صحیح را ارائه می‌دهد. مؤلف استقصاء الاعتبار در مواردی این چنین که در اسناد روایات شخصی مشتبه باشد، در پی شناسایی او برآمده است.

مؤلف در روایت «إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدَرَ كُرٌّ لَمْ يَنْجَسْهُ شَيْءٌ» که دو طریق به معاویة بن عمار از امام صادق (ع) دارد و در طریق نخست آن محمد بن اسماعیل وجود دارد و وی بین ابن بزیع و غیر او مشترك است، می‌نویسد: محمد بن اسماعیل بدون شك در این روایت، ابن بزیع نیست، به دلایلی که روشن‌ترین آنها این است که محمد بن یعقوب غالباً با دو واسطه از محمد بن اسماعیل بن بزیع روایت می‌کند و روایت او به دو واسطه از او مگر در بعضی از طرق یافت نمی‌شود که ممکن است که این نیز از سهو کاتبین باشد. همچنین فضل بن شاذان از محمد بن اسماعیل بن بزیع روایت می‌کند نه بر عکس. حال اگر محمد بن یعقوب از محمد بن اسماعیل بن بزیع روایت کند، مسلم آن است که او پنج تن از ائمه هدی (ع) را درک کرده باشد و در این صورت باید در کتب رجال از او ذکری می‌شد، در حالی که از او فقط در زمره اصحاب امام کاظم (ع) یاد شده است (همان، ۱: ۴۶).

وی سپس اضافه می‌کند: این محمد بن اسماعیل، همان محمد بن اسماعیل البندقی النیسابوری است؛ زیرا کشتی خیلی زیاد از او بدون واسطه روایت می‌کند و او در مرتبه محمد بن یعقوب می‌باشد (همان). صاحب منتقى الجمان (والد مؤلف) حدیث مورد نظر را به سبب محمد بن اسماعیل حسن شمرده است، به این دلیل که محمد بن یعقوب در روایات زیادی به او اعتماد کرده است (عاملی، ۱۳۶۲، ۱: ۴۵ و ۵۰).

۵-۱-۳. مشخص کردن نام راویان

مشخص کردن نام راویانی که به صورت مطلق در سند آمده است، نیز از روش‌های

مؤلف است. برای نمونه، وی مراد از محمد بن حسین را ابن ابی الخطاب (عاملی، ۱۴۱۹، ۱: ۶۶) و احمد بن عبدون را احمد عبد الواحد (همان، ۱: ۷۰) و محمد بن عیسی را ابن عبید یقطین (همان، ۱: ۸۴) بیان کرده است.

مؤلف همین کار را برای رجالیان نیز انجام داده است. از آنجا که ابن غضائری در نزد وی مشترک بین احمد و حسین یا غیر معلوم الحال است، با دلایل و شواهدی نام او را مشخص می‌کند که احمد می‌باشد. دلیل وی سخن علامه در خلاصه، شیخ در الفهرست و ابن طاوس در التحریر است. دلیل دیگر اینکه نجاشی برای حسین، کتابی به عنوان رجال ذکر نکرده است (همان، ۱: ۸۶). وی در نهایت در وثاقت یا عدم وثاقت او نظر خود را اعلام می‌کند و اضافه می‌کند که بر چیزی که اقتضای توثیق احمد (ابن غضائری) بکند، دست نیافته و از کلام علامه توثیق او فهمیده می‌شود (همان). همچنین الفاضلی را که توسط شیخ طوسی (ره) یا دیگر راویان در سند قرار داده شده است و باعث مشتبه شدن امر بر مبتدیان می‌شود، توضیح می‌دهد؛ مثلاً در روایتی که لفظ «جمعاً» آمده، آن را به صفوان و حماد برگشت می‌دهد تا دو طریق سند از هم شناخته می‌شود. (همان، ۱: ۴۶).

۴-۱-۵. تقدم نظر نجاشی بر نظر ابن غضائری

با توجه به مشترک بودن ابن غضائری، مؤلف بر آن است که اگر توثیق راوی از سوی نجاشی رسیده باشد، اعتباری به قول ابن غضائری نیست؛ زیرا ابن غضائری غیر معلوم الحال و مشترک میان احمد و حسین می‌باشد. (همان، ۱: ۸۶).

۵-۱-۵. اجتهادی بودن اعتماد بر مراسیل

مؤلف با نقل سخن نجاشی درباره احمد بن محمد بن خالد برقی مبنی بر اینکه از ضعف روایت کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۸۵ / ۲۰۷)، ظاهر عبارت «یروی عن الضعفاء» را به قرینه ذکر عبارت «اعتماد به مراسیل» نوعی قدح از سوی ناقلان آن می‌داند، در حالی که خودش این نظر را قبول ندارد و در این باره می‌گوید: اعتماد بر مراسیل، صلاحیت قدح را ندارد و به حال راوی ضرری نمی‌رساند؛ زیرا اعتماد بر مراسیل، امری اجتهادی است. (همان، ۱: ۴۸-۴۹؛ ۳: ۷-۸).

مؤلف در ادامه دو احتمال برای بروز ارسال در روایت مطرح می‌کند و اثر هر

یک را نیز چنین بیان می‌دارد که اگر روای قائل به گزارش روایت متصلی باشد از کسی که او را ندیده است، این گونه ارسال قدح روایت را می‌رساند و در نتیجه اعتماد بر روایات او مشکل خواهد بود، ولی باید گفت که ظاهر امر چنان است که روای قائل به ارسال در روایت بدون ذکر نام راوی پیش از خود می‌باشد (همان، ۳: ۷-۸) که در این صورت، ارسال روایت مستلزم قدح نیست.

۵-۱-۶. لزوم حمل اخبار ذم زراره بر تقیه

مؤلف در باره زراره می‌گوید: حال او مشهور است و اخبار وارد شده در قدح او حمل بر خوف بر او از اهل خلاف می‌شود که در خبری صحیح (ر.ک: کشی، ۱۳۴۶، ۱: ۳۴۹، ۳۸، ۳۴۰-۲۳۰-۲۴۴) مورد تصریح قرار گرفته است (عاملی، ۱۴۱۹، ۱: ۵۷).

۵-۱-۷. اسائه ادب از سوی زراره موجب قدح نیست

در روایتی مفصل که زراره با امام صادق (ع) در باره مسح مناظره می‌نماید، وی با عبارت «ألا تخبرني من أين علمت؟» از امام (ع) می‌خواهد علت مسح به بخشی از سر و پا را بیان نماید که امام پس از تبسم، به وی پاسخ می‌دهد. مؤلف با استناد به سخن شیخ بهایی (شیخ بهایی، بی تا، ۱۶) این گونه سخن گفتن از سوی زراره را بی ادبی و موجب قدح وی نمی‌داند و چنین توضیح می‌دهد که ضرورت مباحثه اقتضای آن بوده است و وی حس صمیمیت با امام (ع) داشته است: «لا قدح في زرارة لتوهم إساءة الأدب في قوله: ألا تخبرني، لأنَّ الضرورة بمخالطة أهل الخلاف دعته إلى ذلك، والتعبير بما قاله اعتماداً على رسوخ ولايته، كما في الحبل المتين» (عاملی، ۱۴۱۹، ۱: ۴۲۱-۴۲۳).

۵-۱-۸. عدم ضرر اضمار مستند به اصول حدیثی

مؤلف در مورد اضمار برخی روایت بر آن است که اگر اضمار از سوی راویان برجسته‌ای از قبیل محمد بن مسلم، علاء بن رزین و ... باشد، به اعتبار و صحت حدیث ضرری نمی‌رساند (همان، ۱: ۹۰؛ ۲: ۳۰ و ۱۱۴؛ ۳: ۱۸۱؛ ۶: ۱۷۰؛ ۷: ۷۵ و ۳۳۶). وی همین سخن را در مضمرة سماعة نیز گفته است (همان، ۳: ۱۱۱، ۱۹۲، ۲۸۷ و ۲۸۸) و در روایتی دیگر اضمار در روایت از علی بن مهزیار را به قرینه تصریح

راوی به قرائت جواب از روی خط خود امام (ع) بدون ضرر معرفی می‌کند و مکاتبه بودن روایت را مؤثر در توقف در آن موجه نمی‌داند (همان، ۳: ۲۶۲).

ولی علت عدم اضرار به روایت به سبب مضمرة بودن را چنین توضیح می‌دهد که والد ایشان گفته است که عادت راویان چنین بوده که در ابتدای اصول‌هایشان به اسم امامی که روایات را از او گرفته‌اند تصریح می‌کردند و سپس در دیگر روایات با ضمیر از امام (ع) یاد می‌نمودند (همان، ۱: ۷۴؛ ۴: ۲۲۲؛ ۵: ۳۳۷)؛ گرچه در ابتدا یادآور می‌شود که برخی اضمار در روایت را موجب قدح دانسته‌اند (همان، ۱: ۷۳).

۵-۱-۹. عدم دلالت صحیح الحدیث بودن بر توثیق راوی

مؤلف بر آن است که صحیح الحدیث بودن بر توثیق راوی دلالت نمی‌کند. دلیل از نظر ایشان آن است که صحیح الحدیث بودن در نزد متقدمین مستلزم توثیق نبوده است، در حالی که در نزد متأخرین روایت صحیح روایتی است که یک امامی ثقه آن را نقل می‌کند، لذا صحیح الحدیث بودن مفید توثیق راوی است (همان، ۶: ۳۹). مؤلف این نظر را ذیل روایت مشتمل بر ابوالجوزاء منبّه بن عبدالله بیان داشته که علامه او را موثق دانسته است (حلی، ۱۴۱۷، ۴۲۹ / ۳۸) که ممکن است این توثیق مبتنی بر صحیح الحدیث بودن ابوالجوزاء طبق گفته نجاشی باشد (نجاشی، ۱۴۱۶، ۴۲۱ / ۱۱۲۹).

۵-۱-۱۰. توجه به معنای تضعیف از نظر متقدمین

بی تردید مفهوم ضعیف در نزد متأخرین از مفهوم آن در نزد متقدمین متفاوت است. مؤید این سخن انقسام حدیث به چهار قسم صحیح، موثق، حسن و ضعیف از زمان شهید ثانی به بعد است؛ زیرا در گذشته حدیث را در تقسیمی ثنایی صحیح یا ضعیف می‌دانستند. بر همین مبنا مؤلف از واژه ضعیف در کلام متقدمین دو معنا را به عنوان احتمال ذکر می‌کند و در پایان معنای درست را مشخص می‌نماید.

یک معنای احتمالی از اصطلاح ضعیف در کلام متقدمین آن است که از این اصطلاح معنایی مقابل ثقه اراده شده باشد. معنای دیگر آن ممکن است به عدم قبول روایت راوی در صورت انفراد وی باشد (عاملی، ۱۴۱۹، ۷: ۹۶-۹۷). مؤلف بر مبنای این دو احتمال

معنایی برای اصطلاح ضعیف، روایت محمد بن عیسی از یونس را از قبیل معنای دوم می‌داند و مانعی برای قبول روایت محمد بن عیسی نمی‌بیند (همان).

۵-۱-۱۱. توثیق برخی روایات

توثیق یا تضعیف راویان نقش عمده‌ای در پذیرش را ردّ روایات دارد. بر همین مبنا مؤلف برخی راویان را بر مبنای پژوهش‌های خود توثیق می‌نماید. این امر ممکن است به پذیرش روایاتی منجر شود که نتیجه استنباط از دگرگون نماید. لذا به نظر می‌رسد که این کار مؤلف در خور اعتنا باشد. بر همین مبنا ملاحظه می‌شود که در استقصاء الاعتبار ابن بکیر فطحی (همان، ۱: ۱۲۵؛ ۲: ۱۷)، علی بن اسباط فطحی (همان، ۱: ۱۵۳؛ ۲: ۴۱۰)، محمد بن حمران به دلیل روایت از علی بن اسباط از وی (همان، ۲: ۴۱۰) و... از جمله راویانی هستند که توثیق شده‌اند.

۵-۱-۱۲. تضعیف برخی راویان و رد مطلق روایت مشتمل بر آنان

چنان که در مورد قبل گفته شد، تضعیف راوی در عدم پذیرش روایت تأثیرگذار است. مؤلف برخی راویان را تضعیف کرده و گاهی به علت وجود یک راوی خاص، بحث از سند را به طور کلی منتفی و بی ثمر دانسته است. یکی از این راویان احمد بن هلال است که شیخ طوسی او را ذم کرده است که با وجود آن، دیگر تحقیق درباره راوی از او یعنی حسن بن علی بی ثمر و خالی از فایده است: «وعلی کل حال بعد وجود أحمد بن هلال الذي ذمه الشيخ (طوسی، ۱۳۶۳، ۳: ۲۸)؛ غاية الذم لا ثمرة في تحقيق الحسن بن علي» (عاملی، ۱۴۱۹، ۱: ۲۱۶). وی در جایی دیگر می‌گوید: «والفائدة قليلة بعد وجود أحمد بن هلال فإنّ حاله بالضعف غنية عن البيان» (همان، ۱: ۳۷۳؛ ۲: ۴۴۴). وی همچنین توثیق موسی بن حسن را که مشترک است، بعید نمی‌داند، ولی با وجود احمد بن هلال چنین توثیقی منتفی است (همان، ۷: ۱۳۴).

۵-۱-۱۳. توجه به مذهب راوی

عدم ذکر مذهب راوی از سوی نجاشی، روشن‌ترین دلیل بر عدم صحت انتساب آن به راوی است؛ لذا در صورت تعارض سخن نجاشی با شیخ طوسی، سخن

نجاشی ترجیح داده می‌شود؛ زیرا وی در مورد مذهب راوی دقت و تحقیق لازم را به کار گرفته است (همان، ۴: ۹۳).

۱۴-۱-۵. شرط ترک روایت ضعیف

از نظر مؤلف همه روایات ضعیف ترک شدنی نیست، بلکه شرط ترک برخی از روایات ضعیف، وجود معارض برای آنهاست که در این صورت، عمل به آنها صحیح نیست و باید ترک شوند: «أَنَّ بَعْضَهَا إِذَا حَصَلَ لَهُ الْمَعَارِضُ لَا يَتِمُّ الْعَمَلُ بِهِ» (همان، ۴: ۹۸).

۱۵-۱-۵. اعتبار جزم به تحدیث کتبی از امام (ع)

از نظر مؤلف، نظر مشهور بین متأخران که حدیث کتبی را در رتبه پایین تری از حدیث شفاهی می‌دانند، مقرون به صحت نیست و به آن اشکال می‌کند. وی با استناد به متن حدیث که در آن لفظ «فکتب» آمده، به جزم گوینده آن یعنی محمد بن اسماعیل اشاره می‌کند و می‌نویسد: جزم به کتابت به وسیله امام (ع) مانند شنیدن از اوست: «أَنَّ الظَّاهِرَ الْجَزْمُ بِكُتُوبِ الْإِمَامِ مِنَ الْإِمَامِ (ع) فَهِيَ كَسَمَاعِ لَفْظِهِ (ع)» و بدین صورت، تشکیک در مکاتبه مذکور را نفی می‌کند. (همان، ۱: ۹۰).

مؤلف ذیل یک روایت نوشتاری دیگر بر آن است که مکاتبه بودن آن را دلیلی برای توقف در روایت نیست مگر اینکه احتمال اشتباه در متن نوشتار را بدهیم که این امر نیز با ویژگی عدالت و ضابط بودن راوی که شرط قبول روایتش است، دفع می‌شود (همان، ۴: ۲۶۵). در نتیجه به روایت کتبی نیز همچون روایت شفاهی برخورد می‌شود. البته ایشان به دلیل وجود روایت مخالف از اهل سنت (نووی، بی تا، ۳: ۳۰۰ و ۳۲۸)، احتمال وجود تقیه در پاسخ امام را رد نمی‌کند، مخصوصاً اینکه اجمال امام (ع) در پاسخ به پرسش را نشانه تقیه و ابلغ در آن می‌داند (عاملی، ۱۴۱۹، ۴: ۲۶۸).

۱۶-۱-۵. توجه به تصحیف در اسانید

تصحیف در اسانید از مواردی است که مؤلف به آن توجه کرده و به عدم غفلت از آن تذکر داده است. برای نمونه، مؤلف اسحاق الجوهری که در تهذیب الاحکام

از او روایت شده را تصحیف اسحاق الجریری می‌داند که در استبصار از او روایت نقل شده است که در هر دو صورت در رجال یا به آنها تصریح نشده یا مجهول می‌باشند (همان، ۴: ۸۱) وی همچنین هر وی را تصحیف قروی می‌داند (همان، ۴: ۱۵۸؛ نیز، ر.ک: همان، ۴: ۵۱۴ و ۲۵۵-۲۵۶).

مؤلف همچنین تصحیف نوشتاری از سوی رجالیان را نیز یادآور می‌شود؛ برای نمونه، آنجا که در رجال کشی در باره علی بن اسماعیل چنین گزارش شده که «علی بن اسماعیل ثقة»، اظهار می‌دارد که لفظ «ثقة» تصحیف «یقال» می‌باشد (همان، ۴: ۱۳۷). باید تذکر داد که منشأ این تصحیف، مشابهت نوشتاری «ثقة» و «یق» در نسخه‌های خطی باشد که فعل «یقال» را برای اختصار به صورت «یق» می‌نوشته‌اند.

۲-۵. متن پژوهی در استقصاء الاعتبار

در استقصاء الاعتبار افزون بر توجه به مباحث رجالی و سندپژوهی، به نقد و بررسی متن نیز توجه ویژه‌ای شده است. لذا مؤلف آن در این زمینه که در بخش «المتن» به آن پرداخته، به نکات و قواعدی اشاره و استناد نموده که در فهم دقیق متن بسیار دخیل است و نکات نهفته در متن حدیث را آشکار ساخته است. در این بخش از نوشتار حاضر، برخی از اصول و قواعد متن پژوهی مؤلف ارائه می‌گردد.

۱-۲-۵. توجه به پدیده وضع در حدیث

وضع و جعل یکی از آفت‌هایی است که دامن‌گیر حدیث شده است و تاریخ حدیث نشان داده که آثار مخربی از خود بر جای گذاشته است. گزارش مفضل از گفت‌وگوی امام صادق (ع) با فیض بن مختار رمز و راز این پدیده شوم را روشن می‌سازد. امام (ع) می‌فرماید: ... مردم بر دروغ بستن بر ما چنان اشتیاق دارند که گویی خداوند بر آنها واجب ساخته و اساساً غیر از این از آنها نخواستہ است. گاه برای برخی از اینان حدیث می‌گویم و او از نزد من خارج نمی‌شود تا اینکه بی‌مورد توجیهش می‌کند و این از آن روست که آنها از حدیث ما و محبت ما دنبال آخرت نیستند، بلکه دنیار را می‌خواهند (کشی،

۱۳۴۶، ۱۳۵، ۱۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲: ۲۴۶؛ نیز، ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۶۳؛ حرانی، ۱۴۰۴، ۱۹۴؛ نهج البلاغه، ۱۳۹۵، ۲۲۴ خ ۲۱۰).

حدیث وضعی از بدترین انواع حدیث می باشد که به افترا به معصوم (ع) نسبت داده می شود. از این رو، پالایش جوامع روایی از این احادیث وجهه همت حدیث پژوهان بوده است. این امر از دید شارح استبصار نیز مغفول نمانده است و به آن تنبیه داده و با استفاده از قرائن دورن متنی در برخی روایات، نشانه های وضع را در آنها بیان داشته است. وی ذیل روایت روایت پنجم که متضمن سهو النبی (ص) در نماز است، ابتدا در بحث سندی به زیدی یا عامی بودن عمرو بن خالد بنا به گزارش شیخ طوسی اشاره می کند (طوسی، ۱۳۶۳، ۱: ۶۶) و در بحث متنی می نویسد: ... [یکی از نشانه های وضع آن است] که روایت متضمن آن است که امیرالمؤمنین (ع) با پیامبر (ص) نماز می خوانده و ایشان سهو پیامبر را تذکر نداده اند بلکه شخص دیگری آن را به پیامبر تذکر داده است. (عاملی، ۱۴۱۹، ۶: ۲۱۵)

۵-۲-۲. نقل به معنا

نقل به معنا از واقعیاتی است که در حدیث وجود دارد. بیشتر دانشمندان و حدیث پژوهان نقل به معنا را جایز دانسته اند و البته در صورتی که ناقل یقین داشته باشد که معنا را رسانده است (عاملی، ۱۴۰۱، ۱۵۲؛ طریحی، بی تا، ۴۲). حدیث پژوهان برای واقعیت نقل به معنا ادله ای از جمله روایات (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲: ۱۶۱)، سیره عقلا، سیره صحابه و راویان (متقی هندی، ۱۴۰۵، ۱۰: ۲۳۰) و عسرو حرج در نقل به لفظ اقامه کرده اند (طریحی، بی تا، ۴۲؛ قاسمی، بی تا، ۲۲۳؛ مامقانی، ۱۳۵۲، ۳: ۲۲۷). به هر حال، اختلاف در نقل ها موجب اختلاف در متون منقول می شود و حتی گاهی منجر به تفاوت در برداشت از احادیث و تعارض میان آنها می گردد (ر.ک: دلبری، ۱۳۸۶، ۱۳۷-۱۳۹). این امر موقعی نمود بیشتری می یابد که به وسیله راوی صورت گیرد؛ چه بسا ممکن است که برداشت خود را از متن حدیث گزارش نماید. لذا لازم است در برخورد با حدیث به مقوله نقل به معنا نیز توجه شود که در استقصاء الاعتبار نیز مورد عنایت مؤلف بوده است. برای نمونه وی ذیل روایتی می نویسد: «لا یخلو من نوع رکاکة لظهور النقل بالمعنی» (عاملی، ۱۴۱۹، ۶:

۴۷؛ ۲: ۶۳ و ۴۰۹) و ذیل روایتی نقل به معناراً منشأ نوعی حزازت (کاستی) در حدیث مورد نظر می‌داند که در آن وجود دارد. وی در ادامه از وجود امثال این حدیث چنین اظهار می‌دارد: «ومن أمثال هذا يظهر أنّ الالتفات إلى نكت المعاني في أخبارنا محتاج إليه» (همان، ۶: ۲۶۶).

۵-۲-۳. اجماع منقول

از نظر مؤلف اجماع منقول به خیر واحد از حیث اعتبار همچون خبر واحد است (همان، ۳: ۳۱۵) مانند اجماع مذکور در کلام علامه حلی و دیگران که در زیر مجموعه خبر مرسل قرار می‌گیرد (همان، ۳: ۳۱۶)، ادعای اجماع از سوی سید مرتضی نسبت به دیگران از جمله شیخ طوسی فی الجملة مزیت دارد و چه بسا بعید نباشد که خبر مسند تلقی گردد. دلیل ایشان برای این تفکیک میان ادعای اجماع از سوی سید مرتضی و دیگران آن است که عقلاً ممکن نیست بلکه محال است که در زمانی غیر از زمان سید مرتضی، اجماع حاصل شود چون اجماع مذکور از سوی غیر او نقل شده است و از آنجا که ناقل نامشخص است، چنین اجماعی در زمره خبر مرسل قرار می‌گیرد (همان، ۳: ۳۱۶).

۵-۲-۴. توجه به پدیده تقیه در روایات

وجود روایات تقیه‌ای از پدیده‌های انکارناشدنی در تاریخ حدیث است. روایتی از امام باقر (ع) خود گویای این واقعیت است. زیاد گوید: امام باقر (ع) به من فرمود: اگر ما به یکی از دوستان خود فتوایی از روی تقیه دهیم، چه می‌گوییم؟ گفتیم: فدایت شوم! شما بهتر می‌دانید. فرمود: اگر همان را عمل نماید برایش بهتر و پاداشش بزرگتر است (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۶۵؛ حر عاملی، ۱۴۱۶، ۲۷: ۱۰۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲: ۲۲۸). روایتی دیگر تصریح دارد که روایات تقیه‌ای منشأ اختلاف هستند و این اختلاف برای مصلحت شیعیان از سوی ائمه (ع) القا شده است. از امام رضا (ع) درباره اختلاف نظر شیعیان پرسیده شد، حضرت فرمود: «انا فعلت ذلك بكم لو اجتمعتم على امر واحد لاخذ برباكم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲: ۲۳۶؛ نیز، ر.ک: صدوق، بی‌تا، ۲: ۳۹۵)؛ یعنی من این اختلاف در روایات را انجام دادم؛ زیرا اگر همه شما یک سخن را بگویید گردن‌هایتان زده می‌شود.

بنابراین، باید توجه داشت که ممکن است این گونه روایات سبب تعارض میان اخبار گردد. با این حال، مؤلف در مواردی ادعای احتمال تقیه‌ای بودن روایت را رد می‌کند (عاملی، ۱۴۱۹، ۴: ۲۵۲ و ۲۹۷) و در مواردی دیگر، ضمن پذیرش احتمال تقیه‌ای بودن روایت از طریق الفاظ آن، تأویل روایت را به گونه‌ای که موفق مذهب فقهی امامیه باشد، ممکن می‌داند تا از این طریق میان روایت مورد نظر و دیگر اخبار صحیح (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۴: ۲۲۸) جمع صورت گیرد. وی آنجا که امکان تقیه‌ای بودن روایت را بیان می‌کند ضمن اشاره به گوینده-اش که از اهل مدینه و از عامه می‌باشد، تصریح می‌کند که امام (ع) با چنین پاسخی او را به مذهب خودش ملزم ساخته است (عاملی، ۱۴۱۹، ۴: ۲۵۷). به هر حال، تخالف در اخبار امامیه و مخالفت با عامه (همان، ۴: ۲۸۰) و نیز دلالت الفاظ روایت (همان، ۴: ۲۵۷) از نشانه‌های تقیه‌ای بودن روایت است.

۵-۲-۵. توجه به پدیده تصحیف متن روایت

از جمله پدیده‌هایی که در حدیث رخ نموده و از عوامل اختلاف در احادیث شده، تصحیف است که به سند و متن حدیث آسیب می‌رساند. به این نوع حدیث، مصحّف گفته می‌شود. تصحیف مصدر و به معنای خطای در نوشتن، تغییر دادن کلمه با کم و زیاد کردن نقطه‌ها می‌باشد. این امر هنگام خواندن یا نوشتن صورت می‌گیرد و باعث تغییر در کلمه می‌گردد به گونه‌ای که بخشی از سند یا متن ولو یک کلمه از آن به مشابهِ آن تغییر می‌یابد (مدیر شانه‌چی، ۱۳۶۲، ۶۴). از جمله موارد ذکر تصحیف در استقصاء الاعتبار توجه به وجود آن در متن روایات است. وی پس از ذکر روایت از نسخ متعدد به وجود تصحیف در متن روایت «احشهما فی صلاة اللیل حشواً» اشاره می‌کند که در تهذیب الاحکام (طوسی، ۱۳۶۵، ۲: ۱۳۲؛ حر عاملی، ۱۴۱۶، ۴: ۲۶۵) آمده است.

۵-۲-۶. عدم حجیت مفهوم وصف

از نظر مؤلف مفهوم وصف به طور مطلق حجیت استناد ندارد مگر اینکه بر حصر دلالت داشته باشد که در این صورت نباید آنچه از منطوق در ارائه حکم دریافت

می‌شود با حکم مستنبط از مفهوم یکسان باشد؛ زیرا در این صورت، حجیت مفهوم وصف منتفی است (عاملی، ۱۴۱۹، ۱: ۲۰۴-۲۰۵).

۵-۲-۷. صلاحیت مفهوم موافقت برای استدلال

مفهوم موافقت در صورت عدم معارضت منطوق، صلاحیت استدلال دارد. این قاعده در واقع، از ترجیحات متنی است. مؤلف در این باره ذیل روایت می‌نویسد: «وفي نظري القاصر... أنّ مفهوم الموافقة بتقدير تمامه إنما هو يصلح للاستدلال إذا لم يعارضه المنطوق، وهو موجود في الخبر الصحيح الدال على أنّ زوال التغير مطهر» (عاملی، ۱۴۱۹، ۱: ۲۴۶). اگر منطوق یکی از دو خبر بر حکم خاصی دلالت کند و مفهوم روایت دیگر بر حکمی دیگر و خلاف حکم نخست دلالت نماید، میان دو خبر تعارض وجود دارد. در این صورت، حکم منطوقی بر حکم مفهومی مقدم است؛ یعنی هنگام تعارض منطوق با مفهوم، از دلالت مفهوم دست بر می‌داریم. مؤلف ذیل روایتی به این قاعده تصریح کرده و آن را در رفع تعارض به کار گرفته و در نهایت اضها داشته است: «ومع معارضة منطوق الأخبار المعتبرة ينتفي المفهوم» (همان، ۱: ۳۳۵؛ نیز، ر.ک: همان، ۱: ۱۱۶-۱۱۷).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان نتایج ذیل را ارائه نمود:

۱. مباحث رجالی و قواعد آن نقش عمده‌ای در علم فقه حدیث دارد و از طریق آن می‌توان به فهم بهتری از حدیث دست یافت؛ زیرا این مباحث به مثابه قرینه می‌باشند. از این رو، در استقصاء الاعتبار هم در مباحث سندی و هم در مباحث متنی از همه قواعد و اصول به مناسبت استفاده شده است.
۲. به کارگیری اصول فقه در فهم حدیث و بررسی سند، کاربردی مهم و تأثیرگذار دارد.
۳. جنبه رجالی استقصاء الاعتبار به صورت برجسته نمود دارد و مؤلف آن از مباحث رجالی و قواعد آن برای فهم حدیث استفاده کرده است. این امر نشان از آن دارد که مباحث رجالی را می‌توان و باید به عنوان مقدمه فقه حدیث به کار گرفت.
۴. برخی از دیدگاه‌های رجالی که ذیل علم اصول و قواعد فقه حدیث می‌گنجد، مانند اجتهادی بودن اعتماد بر مراسیل از دیدگاه‌های خاص مؤلف می‌باشد.

منابع

قرآن کریم

- بروجردی، سید مهدی بحر العلوم، مصابیح الأحكام، قم: منشورات میثم التمار، ۱۴۲۷ق.
- _____، الفوائد الرجالية، تهران: مكتبة الصادق، ۱۴۰۵ق.
- بهایی (شیخ)، محمد بن حسین، حبل الممتین، قم: مكتبة بصیرتی، بی تا.
- بهبهانی، محمد باقر، مصابیح الظلام، قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحید البهبهانی، ۱۴۲۴ق.
- بهبودی، محمدباقر، علل الحدیث، بیجا: سنا، ۱۳۷۸ ش.
- پاکتچی، احمد، درآمدی بر فقه الحدیث، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۲ش.
- تهرانی، آقا بزرگ، الذریعه، بیروت، دار الاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، امل الآمل، تحقیق سید احمد الحسینی، بغداد: مكتبة اندلس، بی تا.
- _____، وسائل الشیعه، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۱۶ق.
- حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، تحقیق جواد قیومی، بیجا: مؤسسة النشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
- حلی، ابن ادریس، مستطرفات السرائر، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
- دلبری، سید علی، مبانی رفع تعارض اخبار از دیدگاه شیخ طوسی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۶ش.
- رضی، نهج البلاغه، تصحیح صحیح صالح، قم: مرکز البحوث الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- سبحانی تبریزی، جعفر، موسوعة طبقات الفقهاء، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی، علل الشرايع، قم: انتشارات مكتبة الداوری، بی تا.
- _____، معانی الاخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۷۹ش.
- طریحی، فخر الدین، جامع المقال، تهران: کتابفروشی جعفری تبریزی، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فی ما اختلف الاخبار، تحقیق حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب العلمیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۳ش.
- عاملی، حسن بن زینالدین، منتقى الجمعان، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۲ش.
- عاملی، حسین بن عبدالصمد، وصول الاخبار الى اصول الاخبار، تحقیق عبداللطیف کوهکمری، قم: مجمع ذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.
- عاملی، محمد بن حسن، استقصاء الاعتبار، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۹ق.
- غفاری، علی اکبر، دراسات فی علم الدراية، تهران: جامعه الامام الصادق (ع)، ۱۳۶۹ش.
- قاسمی، محمد جمال الدین، قواعد التحديث، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
- قزوینی، سیدعلی موسوی، ینایع الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ق.
- کشی، محمد بن عمر، الرجال، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش و چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- گرچی، ابو القاسم، تاریخ فقه و فقها، تهران: سمت، چاپ سوم، ۱۴۲۱ق.
- مامقانی، عبدالله تنقیح المقال، نجف: مكتبة المرتضویه، ۱۳۵۲ق.
- متقی هندی، علی، کنز العمال، بیروت، مؤسسة الرساله، چاپ پنجم، ۱۴۰۵ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- مدیر شانهچی، کاظم، درایة الحدیث، قم: جامعه مدرسین، چاپ سوم، ۱۳۶۲ش.
- مسعودی، عبدالهادی، درسنامه فقه حدیث، دارالحدیث، ۱۳۸۹ش.

معارف، مجيد، شناخت حديث (مباني فهم متن - اصول نقد حديث)، تهران: نيا، ۱۳۸۷ش.
نجاشي، احمد بن علي، رجال النجاشي، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، چاپ ينجم، ۱۴۱۶ق.
نمازي شاهرودي، علي، مستدرک سفينة البحار، تحقيق حسن بن علي نمازي، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۱۹ق.
نوري، حسين، خاتمة المستدرک، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۷ق.
نوي، شرح النووي في حاشية إرشاد الساري، بيجا، بي تا.
همداني، آقارضا بن محمد هادي، مصباح الفقيه، قم: مؤسسة الجعفرية لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۶ق.